

عنوان : بررسی مهم‌ترین آثار ادبی میخائیل نعیمه

دانشجو : مرضیه زالی

در این پژوهش ، مهم‌ترین آثار ادبی میخائیل نعیمه شاعر دوره‌ی معاصر عربی را مورد بررسی قرار می‌دهیم . میخائیل نعیمه یکی از نویسندگان ادبیات مهجر بوده که دو محیط عربی و آمریکایی را تجربه کرده است .

پایان نامه‌ی حاضر در شش فصل تنظیم شده که دربرگیرنده‌ی محورهای ذیل می‌باشد :

در فصل اول ضمن ارائه‌ی مختصری از زندگی‌نامه‌ی میخائیل نعیمه ، به معرفی زادگاه شاعر ( روستای بسکنتا ) و نیز محیطی که شاعر زندگی ادبی خود را در آن سپری کرده و شخصیت ادبی و فرهنگی و جایگاه وی در ادبیات معاصر می‌پردازیم . در فصل دوم به تعریف ادبیات مهجر ، زمینه‌ها و عوامل ، انگیزه‌ها و نتایج آن پرداخته و ضمن معرفی مکاتب ادبی آن یعنی انجمن قلم و گروه اندلسی‌ها ، به بررسی جایگاه نعیمه در ادبیات مهجر و انجمن قلم می‌پردازیم . در فصل سوم دیدگاه‌های نعیمه در زمینه‌های مختلف را بررسی می‌کنیم و در فصل چهارم به معرفی آثار نعیمه در زمینه‌های گوناگون می‌پردازیم . و در فصل پنجم و ششم که بخش اصلی پژوهش را در برمی‌گیرد به بررسی و تحلیل داستان‌های کوتاه و مجموعه اشعار وی می‌پردازیم .

در این پژوهش ، داستان‌های کوتاه میخائیل نعیمه شامل کتاب‌های اکابر و کان ما کان و أبوطه را مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهیم . از شاخص‌ترین ویژگی داستان‌های کوتاه نعیمه ، وفور مضامین اجتماعی و بیان دردهایی همانند فقر و بیچارگی ، فاصله طبقاتی ، خیانت در کانون خانواده و ... می‌باشد . نعیمه در تمامی داستان‌هایش تلاش کرده است که مشکلات مردم ، مسائل اجتماعی ، اعتقادی ، دینی و فرهنگی و ... را منعکس نماید . او در داستان‌های خود به زندگی اقشار مختلف جامعه می‌پردازد .

در این پژوهش هم‌چنین ، دو مجموعه‌ی شعری همس الجفون و نجوی الغروب معرفی و مورد نقد و تحلیل قرار گرفت . خاطر نشان می‌شود که تا حد زیادی سعی شده است اشعار با نگاهی جدید و در عین حال عمیق و با تأمل تحلیل شود . سبک شعری نعیمه به سبک نثر او بسیار نزدیک است . زبان او ناب و صاف و انباشته از تعبیرهای صیقلی و تصاویر هنرمندانه و انتخاب شده و موسیقی‌گیر است . در شعر نعیمه اشتیاق به وطن و میل به راز و نیاز کردن با آن وجود ندارد ، در صورتی که گرایش به وطن از ویژگی‌های برجسته‌ی شعر شعرای مهجر ( چه شمالی و چه جنوبی ) است .

کلید واژه : میخائیل نعیمه ، ادبیات مهجر ، انجمن قلم ، داستان کوتاه

**Abstract :**

**Title : The study of the most important literary works of Mikhail Nouaima**

**Author : Marziyeh Zali**

In this research we study the literary works of Mikhail Nouaima the contemporary Arabic poet. Mikhail Nouaima is one of the writers of Mahjar literature who experienced two Arabic and American environments.

The present thesis is prepared into ٧ chapters that include following cases:

In the first chapter, in addition to present a details of biography of Mikhail Nouaima, we deal with introducing the birthplace of poet (Baskanta village) and also the environment that poet spend his literary life there and literary and cultural characters and his place in the contemporary literature. The second chapter deals with definition of Mahjar literature, contexts and factors, motivations and its results and in addition to introduce literary schools ,that is, Pen(Ghalem) Forum and Andalusia group ,we study the place of Nouaima in the Mahjar literature and Pen Forum. In the third chapter we study the Nouaima's views in the different contexts,and in the fourth chapter we introduce the works of Nouaima in the different contexts, and in the fifth and sixth chapters that include main part of research we study and analysis his short stories and collection of his poems.

In this research, we analysis and critic the short stories and of Mikhail Nouaima includes books Okaper and Kan Ma Kan and Abobateh. Among most prominent features of Nouaima's short stories is affluence of social concepts and stating problems such as poverty, class distance, treachery to family and ... Nouaima attempted in all his stories to reflect people problems, social, belief, religious, cultural problems. He deals with life of different society classes in his stories.

In this research, two poem collections Hamas Aljafon and Najvio Alghorob were introduced and analyzed. It noted that it is very attempted to analysis the poems with a new view and yet deep with reflection. His poem style is very close to his verse style. His language is pure and smooth and full of clear interpretation and artistic images. In his poems there isn't any enthusiasm and desire to the complaints, while enthusiasm is a prominent feature of poems of Mahjar poets (either northern or southern).

**Keywords: Mikhail Nouaima , mahjar literature , Pen Forum, Short story**

## مقدمه :

نخستین برخورد جهان عرب با غرب را در سال‌های پایانی قرن هیجدهم، هم‌زمان با حمله ناپلئون به مصر، می‌توان ردیابی کرد. این برخورد نقش بسزایی را در بیداری جهان عرب و آشنا ساختن آن‌ها با زندگی مدرن ایفا نمود و با شروع عصر نهضت و ظهور بزرگانی چون سید جمال الدین افغانی و طهطاوی و محمد عبده و ... جوامع عربی با دنیای مدرن آشنا شده و به سوی صنعتی شدن حرکت کردند. یکی از حوزه‌هایی که به شدت از آن موضوع تأثیر پذیرفت، حوزه ادبیات است که در اثر برخورد و تعامل با غرب به مفاهیم نو مدرنی دست یافت که قبلاً با آن‌ها بیگانه بود و این پیشرفت و نوگرایی را مدیون ادبا و نویسندگان بزرگی چون میخائیل نعیمه است که سهم بسزایی در رشد و گسترش ادبیات معاصر داشته و آن را از جمود فکری و تقلید رها ساخته و به سمت نوگرایی سوق داده است.

مدت‌ها پیش با مطالعه‌ی شرح حال ادبای مهاجر به خصوص جبران خلیل جبران و میخائیل نعیمه، شوق وافر برای ترجمه‌ی آثار آن‌ها در من ایجاد شد. دلیل این امر توجه آن‌ها به اصول و ارزش‌های انسانی بود اما از آن‌جا که ادیبی چون میخائیل نعیمه، بسان جبران در ادب فارسی شناخته شده نیست و آثار اندکی از وی ترجمه شده است لذا بر آن شدم تا با بررسی چند اثر از او گامی هر چند کوچک در این مسیر بردارم متأسفانه با وجود آن که ادبیات نعیمه به انسان و تمامی نیازهایش می‌پردازد توجه چندانی به ترجمه این آثار در فارسی نشده است و به فراموشی سپرده شده است. ادبیاتی که در طلیعه آن ارزش‌های آزادی، احترام و حقوق انسان قرار دارد و در واقع آیینی تمام‌نما و صافی از اندیشه، عواطف، دردها و آرزوهای نویسنده و هم‌چنین بازتاب حقیقی جامعه و آنچه در آن اتفاق می‌افتد، می‌باشد.

در این مسیر، از پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های فراوانی بهره‌مند شدم از جمله: ۱ - رابطه‌ی اخلاق و ادبیات در آثار میخائیل نعیمه از علی احمدی و استاد راهنما دکتر سردار اصلانی. ۲ - مدرنیسم در ادب میخائیل نعیمه از حسن گودرزی و استاد راهنما دکتر عدنان طهماسبی. ۳ - ترجمه و نقد کتاب کان ما کان اثر میخائیل نعیمه از زهرا مهدوی مهر و استاد راهنما دکتر نیازی. ۴ - ترجمه کتاب مذکرات ارقش میخائیل نعیمه به همراه بررسی و تحلیل اسلوب کتاب از علی قربان باقری و استاد راهنما دکتر معصومه شبستری. ۵ - ترجمه و تحلیل الیوم‌الآخر اثر میخائیل نعیمه از عزیزه رحیم زاده و استاد راهنما دکتر عزت ملا ابراهیمی.

هدف من در این پایان‌نامه معرفی زندگی و شخصیت ادبی میخائیل نعیمه، دیدگاه‌ها و معرفی آثار وی می‌باشد. روش تحقیق من به صورت کتابخانه‌ای و فیش برداری بوده است. البته از آنجایی که در مورد میخائیل نعیمه پایان‌نامه‌ها و مقالات فراوانی به چاپ رسیده است لذا تصمیم گرفتم داستان‌های کوتاه و مجموعه‌ی اشعار وی را از دیدگاهی جدید مورد بررسی قرار دهم. به ویژه در زمینه‌ی دیوان اشعار نعیمه، که با تقسیم بندی آن به عناوینی چون جلوه‌های تأمل در طبیعت و معنویات و حیات و مسائل اجتماعی در اشعار وی با نگاهی جدید و در عین حال عمیق و با تأمل تحلیل شده است.

این پایان‌نامه دارای شش فصل می‌باشد:

فصل اول: شامل مختصری از زندگی‌نامه نعیمه، زادگاه وی، تحصیلات او در روسیه و آمریکا که اولین جرقه‌های تفکرات نعیمه در آن دوران شکل می‌گیرد و آغاز فعالیت ادبی او که به عنوان ناقد وارد دنیای ادبیات شد، می‌باشد.

فصل دوم: در این فصل به دلیل جایگاه ویژه‌ای که نعیمه در میان ادبای مهاجر و به خصوص انجمن قلم داشت، به طور مختصر به معرفی تاریخچه‌ی ادبیات مهاجر و به خصوص ادبیات مهاجر شمالی و ویژگی‌های ادبی آن‌ها و گرایش به نوگرایی در شعرشان

پرداختم که میخائیل نعیمه در کنار جبران خلیل جبران و امین ریحانی از شخصیت‌های تأثیرگذار در ادبیات مهجر و انجمن قلم بودند که اساس آن را پایه‌گذاری کردند. و نعیمه به عنوان نظریه‌پرداز انجمن قلم بسیار مطرح بود.

فصل سوم: در فصل سوم برای آشنایی بیشتر مخاطب با نقطه نظرات فکری و آراء و عقاید نعیمه، به بررسی دیدگاه‌های وی در زمینه‌های مختلف پرداختم. در ابتدا به تعریف و تفسیر نعیمه از ادبیات پرداخته و سپس به جلوه‌های نوگرایی و اصلاح نعیمه در ادبیات اشاره نمودم و ویژگی‌های شعری و دیدگاه وی درباره‌ی شعر و اوزان آن را بیان کردم. سپس به نعیمه به عنوان یک ناقد و جایگاه وی در دنیای نقد ادبی معاصر با کتاب الغریبال و نظریات انتقادی وی و ویژگی‌های ناقد از دیدگاه وی پرداختم. همچنین دیدگاه وی درباره‌ی امام علی (ع)، دین، زن، مسیح و عشق را مطرح نمودم. و اشاره‌ای گذرا به عقاید فلسفی او نیز داشته‌ام و این‌که به دلیل عقاید فلسفی، به او لقب آخرین فیلسوف عرب را داده‌اند.

فصل چهارم: معرفی و دسته‌بندی آثار مختلف نعیمه شامل؛ نمایشنامه‌ها، رمان‌ها، داستان‌های کوتاه، شعر، زندگی‌نامه، مقالات و آثار به زبان انگلیسی.

فصل پنجم: در این فصل ضمن مروری گذرا بر تاریخچه‌ی داستان کوتاه در ادبیات عربی، به معرفی داستان‌های کوتاه نعیمه و ویژگی‌های آن‌ها و اسلوب نعیمه در داستان‌هایش پرداختم. و سه مجموعه داستان کوتاه وی شامل اکابر، کان ما کان و ابوطه‌ را شرح و بررسی کردم.

فصل ششم: شامل معرفی مجموعه اشعار نعیمه، روح و ماده‌ی شعر نعیمه، تعریف شعر تأملی و جلوه‌های تأمل در شعر نعیمه در چهار محور؛ طبیعت، حیات، معنویات و مسائل اجتماعی.

از میان آثار نثری میخائیل نعیمه، داستان‌های متعددی بر جای مانده که به صورت مجموعه و تک داستان به چاپ رسیده است. نعیمه اولین مجموعه داستان خود را با نام « سنتها الجدیده » در سال ۱۹۱۴ هنگامی که در آمریکا مشغول تحصیل بود منتشر کرد. علت این‌که از میان آثار انبوه میخائیل نعیمه داستان‌های کوتاه وی را انتخاب نمودم این است که نعیمه را به عنوان پیشکوست داستان کوتاه در دوره‌ی معاصر به شمار می‌آورند. نعیمه در اکثر داستان‌هایش با استفاده از اسلوبی ساده، روان و با زبانی فصیح به مسائل و مشکلات انسان و جامعه‌ی انسانی می‌پردازد. توصیف و مخصوصا توصیف طبیعت زیبای روستاهای لبنان که نعیمه خود فرزند آن‌جا بوده است، بخش عمده‌ای از داستان‌های او را به خود اختصاص می‌دهد. آشنایی نعیمه با فرهنگ‌های مختلف و اعتقادات مذهبی و فلسفی او نیز تأثیر بسیاری بر اسلوب و شیوه‌ی نگارش او داشته‌اند. به طور کلی او تلاش می‌کند با بهره‌گیری از همه عناصر هنری داستان نویسی و ترکیب آن‌ها، داستان‌هایی جذاب و زیبا را به نگارش درآورد و از آن‌ها به عنوان وسیله‌ای برای ارائه‌ی ارزش‌های انسانی به خوانندگان استفاده نماید.

از مهم‌ترین کتاب‌های وی در زمینه نقدی « الغریبال » می‌باشد. نعیمه در این کتاب در برابر شعر و شعرا موضعی بسیار تهاجمی به خود می‌گیرد. در ادبیات معاصر عربی، ناقدان ادبیات بسیار عمیق در مباحث تعریف و تفسیر ادبیات و رسالت آن وارد شده‌اند. بهترین تحلیل در این زمینه توسط میخائیل نعیمه ارائه شده است. به دلیل اهمیت آراء ادبی نعیمه در سه بخش شامل: تعریف ادبیات، هدف و رسالت ادبیات و اصلاح ادبیات، آراء وی بیان و تحلیل شده است.

علی‌رغم همه‌ی تلاش‌هایی که برای نگارش این پایان نامه صرف شده است، مطمئنا کاری بی عیب و نقص نمی‌باشد، فقط امید آن دارم که این رساله برای خوانندگان مفید واقع شده و راهی هرچند کوتاه برای مطالعه و بررسی آثار این نویسنده‌ی بزرگ پیش پای آنان بگشاید.

در پایان ، از تمامی عزیزانی که مرا در انجام این پایان نامه یاری رساندند ، تقدیر و تشکر می‌کنم . از استاد راهنمای گرامی ، جناب آقای دکتر پورمحمد و استاد مشاور محترم ، جناب آقای دکتر حسینی که در انجام این پایان نامه از راهنمایی‌های ارزشمند ایشان بهره‌مند گشتم ، و هم‌چنین از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر رجیبی که از نظرات ایشان نیز بی‌بهره نبودم ، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و از خداوند متعال برای همه‌ی این بزرگواران و استادان علم و ادب آرزوی توفیق و سلامتی دارم .

## ۱ - ۱ بسکتتا زادگاه نعیمه :

لبنان کشوری زیبا و دارای تمدن و فرهنگی اصیل می‌باشد و بزرگان و اندیشمندان و متفکران بزرگی را تحویل دنیای عرب و جهان داده است . و یکی از این مفاخر و ادبای بزرگ میخائیل نعیمه ؛ ادیب بزرگ اصلاح‌گر نوگرا و نواندیش ، انسان گرا ، مدرنیست بزرگ ادبیات عرب و صوفی نوگرای مشهور می‌باشد که سهم بسزایی در تغییر ساختار ادبیات نوین عرب داشته است و افکار و اندیشه‌های وی ، همواره راهنما و راهگشا بوده است .

میخائیل نعیمه در ۱۷ اکتبر سال ۱۸۸۹ در روستای بسکتتا متولد شد . بسکتتا روستای کوچکی است در لبنان که از بیروت ، پایتخت لبنان ۴۳ کیلومتر فاصله دارد و در ارتفاع ۱۳۵۰ متری سطح دریا واقع شده است . ( الخوری طوق ، ۱۹۹۹ م ، ص ۲۳ ) حدود هزار نفر ساکن این روستا بودند که همه‌ی آن‌ها مسیحی و مانند بیشتر اهالی جبل لبنان به مذهب ارتدوکس روم معتقد بودند . از شرق و شمال و جنوب کوه‌های بلندی آن را فرا گرفته بود و سمت غرب آن دشت بزرگی بود که به ساحل دریا ختم می‌شد . و آب و هوایش معتدل بود اگرچه در زمستان برف فراوانی می‌بارید و بر روی کوه‌ها از ماه نوامبر تا آخر بهار یا نیمه‌ی تابستان باقی می‌ماند . اهالی روستا کشاورز بودند . این روستا سرشار از انواع باغ‌های میوه و درخت تاک و انگور بود . و دارای آب فراوانی بود . ( ادهم ، ۱۴۴۰ هـ . ق ، ج ۲ ، ص ۵۲۹ - ۵۳۰ )

وی در مورد علت سکونت اهالی در آن می‌گوید : « علت این‌که مردم بسکتتا صد سال قبل در این روستا سکونت گزیدند فقط به خاطر خوش آب و هوا بودن این روستا نبود ، بلکه علت اصلی آن فرار کردن از ظلم و جور حاکمان ظالم بود چرا که این روستا دارای صخره‌های بزرگ و راه‌های خطرناک و زمستان سخت است ، مغازه و کارگاهی ندارد و تنها راه کسب روزی مردم ، از طریق داس و بیل و کلنگ می‌باشد » . ( نعیمه ، ۱۹۱۱ م ، ج ۱ ، ص ۱۸ )

طبیعت بسکتتا تأثیر زیادی بر فکر و اندیشه نعیمه داشت چرا که انسان مولود محیط خویش است و سپس در مورد وجه تسمیه - ی بسکتتا می‌گوید : « واژه‌ای سریانی است و معنای آن : محل سکونت یا محل قضاوت می‌باشد و برخی آن را خانه‌ی سکن یتن می‌نامند و سکن یتن فیلسوفی است که قبل از جنگ تروا می‌زیست و دامنه‌ی کوه صنین را برای سکونت برگزید » . ( همان ، ص ۴۲ ) . کوه ظنن یکی از مشهورترین کوه‌های لبنان است که در فاصله‌ی ۵۰ کیلومتری شرق بیروت قرار دارد . ( السید ، ۱۹۷۴ م ، ص ۱۵ )

یکی از مکان‌هایی که نزدیک بسکتتا واقع شده است شخروب است ؛ که مکانی روی زمین است که در ارتفاع ۱۶۰۰ متری سطح دریا واقع شده و نزدیک به کوه ظنن می‌باشد که به فراوانی آب و سرد بودن مشهور است . و این مکان تحت مالکیت آل نعیمه بود که حدود هفت کیلومتر دور از بسکتتا است . و مشهور است که آن‌جا دارای کوه‌هایی بلند با ساختاری عجیب و درختانی مانند بلوط و سندیان است . نعیمه پس از بازگشت از غرب بیشتر در آن‌جا اقامت می‌گزیند و خلوت را ترجیح می‌دهد و در این خلوت به تألیفاتش می‌پردازد تا حدی که به وی لقب « زاهد شخروب » را می‌دهند . ( نعیمه ، ۱۹۹۸ م ، ص ۷۱ )

## ۱ - ۲ پدر و مادر نعیمه :

نام پدر نعیمه یوسف است که تنها پسر پدرش بود ولی اسم پدر بزرگش میخائیل بود که مردم او را مخائل صدا می‌زدند و از آن - جایی که باید نام پدر بزرگش جاویدان می‌ماند او را میخائیل نامیدند و نعیمه نام خانوادگی اش می‌باشد که در روستایش آن را نعیمه

تلفظ می‌کردند و برخی‌ها به اشتباه آن را نعیمه تلفظ می‌کنند که اشتباه است. پدرش کشاورزی بیش نبود که در دامنه‌ی کوه ظنین به کشاورزی می‌پرداخت. نام مادر او نیز لطیفه بود. که هر دو بیش از هشتاد سال سن داشتند. و دارای شش فرزند بودند که نعیمه سومین فرزند خانواده بین پنج برادر و یک خواهرش بود. آن‌ها خانواده‌ای مسیحی و معتقد به مذهب ارتدوکس و دارای ایمان عمیقی بودند. و به کلیسا و حضور مقدسات اعتقاد داشتند و دلشان می‌خواست فرزندان‌شان نیز به خدا و کلیسای ارتدوکسی ایمان داشته باشند. (الاشتر، ۱۹۸۳م، ص ۴۱) آن‌ها از تولد نعیمه بسیار خوشحال شدند زیرا در آن زمان کشاورزان از این که صاحب فرزند پسر شوند خیلی خوشحال می‌شدند. هرچند که پدر و مادرش هر دو بی‌سواد بودند، اما علاقه‌ی وافری به تحصیل فرزندان‌شان از خود نشان می‌دادند و همه‌ی تلاش‌شان را برای تأمین معاش خانواده‌شان به کار می‌بردند. نعیمه در دامن طبیعت پرورش یافت. و اولین چیزی که در مقابل چشمانش گشوده شد طبیعت زنده بود.

### ۱- ۳ اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای عرب در آغاز ولادت نعیمه :

عصری که نعیمه در آن پرورش یافت در حقیقت عصری است که بخش اعظم آن قبل از جنگ جهانی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) و بخش اندکی از آن بعد از جنگ بود. و این عصر، عصری است که دو نسل متفاوت در آن شکل می‌گیرد. و عصری نیست که در آن اوضاع و احوال بر مجرای زمان سر و سامان یابد، زیرا جنگ جهانی در سال ۱۹۱۴ بین کشورهای متفق و متحد رخ داد. و در اواسط این قرن شکاف عمیقی بین نسلی که درگیر جنگ بودند و نسلی که بعد از آن آمدند به وجود آمد. پس می‌توانیم بگوییم که عصری که نعیمه در آن متولد شد و در سایه آن پرورش یافت، نظیری برای آن در تاریخ عصر جدید نمی‌یابیم. و با این که نعیمه در نسل قبل از جنگ پرورش یافت و تحت تأثیر عواملی که در محیطش با آن‌ها برخورد کرد رشد یافت، اما ماهیت و شخصیتش مورد طبع نسلی بود که آن جنگ بزرگ را سپری کرده بودند. و نعیمه بعد از آن با جریان‌ات نسلی که به آن پیوسته بود حرکت کرد. و او در واقع فقط ظاهراً و بر اساس شخصیتی که در سایه‌ی تمایلات نسل جدیدی که در آن پرورش یافته بود، با آن‌ها همراهی می‌کرد. (ادهم، ص ۵۱۸)

ولادت نعیمه، در اواخر قرن نوزدهم با بسیاری از تغییرات سیاسی و اجتماعی و فکری و دینی هم زمان بود. به اندازه‌ای که یک نهضت عمومی یا ضرورت نهضت در زمینه‌های مختلف احساس می‌شد که در همه‌ی سرزمین‌های عربی به ویژه لبنان و مصر که در آن دوره مرکز حوادث و فرهنگ‌ها بود تأثیر بسیاری گذاشت. و در هر دو مرکز هیاهوی تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی و دینی و فکری سروصدا ایجاد کرده بود. و مصلحین و محدثین به پیشرفت تمدن و علم غربی‌ها و روابط اجتماعی خصوصاً آموزش و آزادی زنان و غیره دعوت می‌کردند. و خواستار تغییر و تحول در زبان و اسالیب و انواع ادبی بودند. تغییر و تحول در زمینه‌ی دینی اهمیت ویژه‌ای داشت. و اسم کسانی چون جمال الدین افغانی و محمد عبده، به عنوان بارزترین نمایندگان جنبش جدید می‌درخشید. در چنین محیطی، که انتشار افکار از طریق مجلات و روزنامه‌های مختلف منبرهای مهمی برای بیان همه‌ی گرایش‌های جدید و قدیم بود، نعیمه متولد شد. و همه‌ی این عوامل در زندگی، فکر، ادب و سلوک او تأثیر زیادی گذاشته است. (شیا، ۱۹۸۷م، ص ۱۶)

و مدارس فرقه‌گرایی که نعیمه در بسکنتا وارد آن شد نیز شکلی از اشکال آن نهضت فرهنگی و رقابت دینی بین هیئت‌های تبلیغی مذهبی و دینی و مراکز فرهنگی و دینی در اواخر قرن نوزدهم، مدارس یسوعیان، مدارس پروتستان و مدارس ارتدوکسی روم و علاوه بر آن مدارس عثمانی و مدارس ملی بود.

این محیط فرهنگی بخشی از تصویر اواخر قرن نوزدهم است ، اما بخش دیگر بیانگر کابوس ترکان بر شانه‌ی طبقات مردمی فقیر و متوسط است که از جهتی بازتابی از استعمار و از جهت دیگر فقر و رنج و بدبختی است . این حسرت در آن دوره این گونه بر سر زبان‌ها افتاده بود :

« یا نخلة بالدار ناطورك أسد

وتكسرت الأغصان من كثر الحسد

انا الزرعت جا غيري حصد

یا حسرتی ردوا القمح لعدالنا ... » ( نعیمه ، ۱۹۱۱ م ، ج ۱ ، ص ۳۴ )

ترجمه : ای نخل پر شاخ و برگ نگهبان تو شیر است

و شاخه هایت از شدت حسادت شکسته شد

من کاشتم و دیگری آمد و درو کرد

چه تأسف بار است . با ما به عدالت برخورد کنید .

این زمره‌ها بیانگر ظلم و ستم حاکمان و سردمداران می‌باشد که حاصل زحمات مردم را به زور می‌گرفتند و میخائیل نعیمه از این مسأله رنج می‌کشید و آن را شکایت میلیون‌ها نفر در اقصی نقاط دنیا و به خصوص در شرق می‌دانست . و این مسأله باعث شد مردم به مهاجرت روی بیاورند ، پس یوسف پدرش یک سال بعد از تولد میخائیل - ۱۸۹۰ - به کالیفرنیا سفر کرد و مادر میخائیل لطیفه ، وظیفه‌ی پرورش فرزند سوم را به عهده گرفت . و مادر مهربانش اولین مدرسه‌ی میخائیل بود ، که از او نماز و ستایش پروردگار را فرا گرفت . و یوسف پدرش ، بعد از شش سال با اندکی موفقیت و پشیمانی بسیار به سوی خانواده‌اش بازگشت . ( شیا ، ص ۱۷ )

## ۱ - ۴ تحصیلات نعیمه :

بین هیئت‌های مبلغین مذهبی و دینی که به شکل قوی در جامعه‌ی لبنان آشکار شده بودند رقابت سختی وجود داشت . و هیئت مبلغین مذهبی و دینی ارتدوکسی امپراتوری روسیه در خاور نزدیک تلاش می‌کرد از طریق ایجاد مدارس در بخش‌های مختلف جبل لبنان ، جایی که مذهب ارتدوکسی منتشر می‌شد ، کودکان روستاها را جمع آوری کرده و در مدارس بدون هیچ‌گونه هزینه - ای تحت تعلیم قرار دهند ؛ و از این طریق عقاید مذهبی‌شان را که کاتولیک‌ها از طریق مبلغین یسوعی یا پروتستان‌ها از طریق مبلغین آمریکایی به آن حمله می‌کردند را برای کودکان حفظ کنند . هیئت مبلغین روسی در رسیدن به اهدافش موفق شد . و یکی از قوی‌ترین عوامل این موفقیت ، وحدت مذهبی بود که بین آن‌ها و نژاد ارتدوکس روم که به شکل فراوانی در جبل پراکنده بودند را جمع می‌کرد . به این خاطر ، روستای بسکنتا در سال ۱۸۹۵ از جانب هیئت مبلغین روسی شاهد افتتاح مدرسه‌ای بود که بیشتر فرزندان آن روستای کوچک جذب آن شدند . ( ادهم ، ص ۵۳۱ - ۵۳۲ )

نعیمه نخست به مکتب‌خانه‌ی روستا می‌رفت و هنوز سال اول را به پایان نرسانده بود که با تأسیس این مدرسه وارد آن شد و تحصیلات ابتدائی خود را در آن‌جا گذراند . و در مدرسه ، تحت تأثیر محیط جدید قرار گرفت در حالی که سنش خیلی کم بود . و



بدون شک او در محیط مدرسه، دنیای جدیدی را یافت که نسبت به دنیای طبیعی که از بدو تولد بر آن چشم گشوده بود، مصنوعی و غیر طبیعی بود. و نعیمه از لحظه‌ی اولی که وارد این مدرسه شد احساس محدودیت کرد. نظام آموزشی در مدارس که هیئت مبلغین روسی در خاور نزدیک برپا کرده بودند، خواستار شدت تلاش از دانش آموزانش بود. بدون شک انگیزه‌های کودکی شش ساله مثل نعیمه در آن زمان نسبت به یک نوجوان قوی‌تر بود. (همان، ص ۵۳۲)

او حدود شش سال را در آنجا سپری کرد و در آنجا، زبان عربی، اصول زبان روسی، دین مسیحی و تعالیمش را به صورت مذهب ارتدوکسی فراگرفت. هم‌چنین اصول حساب را نیز فراگرفت. تا این‌که در دروسش، دین و زندگی یسوع و تاریخ پیامبران و خشونت‌هایی که بر مسیح وارد شده بود را یافت، که احساساتش را برانگیخت و خیالش را تحریک کرد. (همان، ص ۵۳۳)

و چون در درس‌هایش از همه‌ی شاگردان آن دبستان بهتر بود در لیست کسانی قرار گرفت که در سال ۱۹۰۶ به شهر ناصره در فلسطین فرستاده شدند تا دروسش را در دارالمعلمین روسیه ادامه دهد. او در سن سیزده سالگی به شهر ناصره رفت تا تحصیلاتش را به هزینه‌ی انجمن امپراتوری ادامه دهد. و از سیزده سالگی تا هفده سالگی در آنجا بود که بدون شک دوره‌ی بسیار مهمی در زندگی او بود چون در این دوره بود که شخصیت او شکل گرفت. در ناصره تاریخ روسیه، ریاضیات، جغرافیا، و زبان و ادبیات عربی را فرا گرفت. (شیا، ص ۱۸)

در مدرسه‌ی ناصره اتفاقی افتاد که وی را متحول کرد و آن اخراج دو تن از دانش آموزان به خاطر روابط نامشروع جنسی بود و وقتی از آن دوران و آن اتفاق یاد می‌کند به بیان عواطف و مشکلات جنسی می‌پردازد و ازدواج را بهترین راه حل، برای حل آن می‌داند. (شکیب انصاری، ۱۳۷۶ هـ. ش، ص ۲۳۲)

## ۱ - ۴ - ۱ در روسیه (۱۹۰۶ - ۱۹۱۱ م) :

در سال ۱۹۰۶ انجمن امپراتوری او را به اوکراین در روسیه فرستاد. و نعیمه سوار بر کشتی می‌شود و به سمت روسیه حرکت می‌کند و وارد یک مدرسه‌ی دینی به نام سنمار در شهر بولتاوا واقع در منطقه‌ی اوکراین می‌شود و فصل جدیدی در زندگی این نوجوان هفده ساله آغاز می‌شود و در آنجا با محیط جدیدی هم‌چون مختلط بودن دانش آموزان و یادگیری موسیقی و رقص آشنا می‌شود و برای اولین بار دنیای جدید و تجربه‌های جدیدی که در بسکتنا و ناصره حتی به ذهنش خطور نمی‌کرد در مقابلش گشوده می‌شود و بسیار به مطالعه می‌پرداخت و ضمناً خاطرات روزانه‌اش را هم می‌نوشت و به خاطر مطالعه‌ی زیاد بینایی‌اش ضعیف شد. مدت پنج سال را در آنجا سپری کرد. (نعیمه، ۱۹۱۱ م، ج ۱، ص ۲۱۱)

هنگامی که نعیمه، سال چهارم تحصیلاتش را سپری می‌کرد، یک اعتصاب عمومی از طرف دانشجویان این مدرسه، برای کسب آزادی بیشتر در اموراتشان صورت گرفت و با این که نعیمه، دانشجوی آرامی بود اما شرایط، او را به شرکت در اعتصاب، سوق داد. این اعتصاب باعث تعطیل شدن موقت این مدرسه شد. اما پس از مدت کوتاهی که مدرسه دوباره شروع به فعالیت کرد، مسئولان مدرسه، مانع حضور نعیمه و دوستان او که رهبری اعتصاب را به عهده داشتند، شدند و فقط اجازه‌ی شرکت در امتحانات نهایی به آن‌ها داده شد. نعیمه که به شدت از این حادثه ناراحت شده بود، ملتسمانه از مسئولان مدرسه تقاضا کرد تا به او اجازه دهند، امتحاناتش را زودتر از موقع مقرر بدهد و این اجازه به او داده شد. او توانست در ماه مارس ۱۹۱۱ امتحانات خود را با موفقیت پشت سر گذاشته و در ماه می همان سال به لبنان باز گردد. (السید، ۱۹۹۴ م، ص ۱۵ - ۲۱)

در واقع باید گفت آغاز گرایش‌های نعیمه به سمت شعر نو از این‌جا شروع می‌شود چرا که با شاعر بزرگ روسیه (لرمنتوف) آشنا می‌شود و قصیده‌ی (شیطان) او را می‌خواند و در او تأثیر زیادی می‌گذارد. علاوه بر اشعار لرمنتوف به خواندن آثار

نویسنده و زاهد بزرگ روس، تولستوی می پردازد و دو اثر معروف او « جنگ و صلح » و « گناه بزرگ » او را می خواند، و همچنین آثار دیگر بزرگان را مطالعه کرده و سپس قصیده (دفن کردن عشق) را به نظم در آورد.

دیرستانی که نعیمه در آن درس می خواند یعنی سنمار به دو دوره چهار ساله و دو ساله تقسیم می شد که در چهار سال اول دروس غیر دینی و اندکی هم درس های مربوط به دین را می خواندند و در سال دوم، آداب و رسوم کلیسا را خوانده و فرا می گرفتند ولی وی تمام تلاش خود را به کار می بست تا از کلیسا و اسمش فرار کند. نعیمه دائما در حال تفکر و اندیشه بود و به مطالعه می پرداخت و حتی حوادث عادی پیرامونش او را به تفکر و تأمل وامی داشت. (نعیمه، ۱۹۱۱ م، ج ۱، ص ۱۹۲)

وی در بهار سال ۱۹۱۱ به لبنان بازگشت. نعیمه چون به لبنان بازگشت هم چنان شور و عشقی فراوان برای ادامه تحصیلات در خود می یافت و قصد آن داشت که برای تکمیل مطالعات خود به دانشگاه سوربن در فرانسه برود زیرا شهرت جهانی آن جا در رشته ادبیات و آزادی محیط آموزشی آن در همه جا پیچیده بود، و بیشتر فرهیختگان روسیه در آن زمان، پرورش یافته فرهنگ فرانسه بودند و نگاه بیشتر جوانان نیز به سمت فرانسه بود و هم زمان با آن احساساتشان نیز به آن جلب شد به کشوری که بیانگر حقوق اجتماعی انسان بود و تحت تأثیر این شرایط توجه نعیمه به سمت فرانسه جلب شد. (ادهم، ص ۵۴۱) ولی برادرش ادیب که به آمریکا مهاجرت کرده بود، برای دیدار خانواده به بسکنتا آمد و وقتی از تصمیم میخائیل برای سفر به فرانسه آگاه شد او را از این خیال بازداشت و او را با خود به آمریکا برد جایی که آن را بابل قرن بیستم می خواند. (جبور، ۱۳۳۹ هـ. ش، مقاله ی: میخائیل نعیمه از نویسندگان برجسته ی جهان عرب، ص ۲۷۶)

نعیمه درباره ی این دیدار می گوید: « این دیدار تحول عظیمی در جریان زندگیم به وجود آورد. زیرا هنگامی که با برادرم درباره ی آینده ام صحبت می کردم، وی مرا قانع ساخت که با او به آمریکا سفر کنم... بدین ترتیب در فاصله ی یک شب تا صبح و با اراده ای غیر از اراده ی خودم، افکار من از فرانسه به آمریکا و از دانشگاه سوربن به دانشگاه واشنگتن و از دنیای قدیم به عالم جدید منتقل شد ». (نعیمه، ۱۹۱۱ م، ج ۱، ص ۳۸۴)

#### ۱- ۴- ۲ در آمریکا (۱۹۱۲ - ۱۹۳۲ م):

پس در پاییز همان سال نعیمه همراه با برادرش روستایش را به سوی دنیای جدیدی ترک کرد جایی که مدت بیست سال تا زمان جنگ جهانی دوم در آن جا اقامت کرد. (الروضان، ۲۰۰۵ م، ص ۵۳۰) و در راهش به سمت غرب ایالات متحده در ماه دسامبر همان سال در نیویورک اقامت کرد، سپس به شهر « والا والا » در ایالت واشنگتن در غرب آمریکا رفت و مدت زمانی را در این شهر سپری کرد و زبان انگلیسی را در آن جا فرا گرفت. (ادهم، ص ۵۴۲)

وی در سال ۱۹۱۲ برای تحصیل در رشته ی حقوق به دانشگاه واشنگتن در شهر سیاتل واقع در منطقه ی والا والا پیوست جایی که در آن ادبیات و تاریخ را فرا گرفت. و در رشته ی ادبیات و حقوق ثبت نام کرد زیرا یکی از مزایای این دانشگاه این بود که دو مدرک حقوق و ادبیات را به جای ۷ سال در ۶ سال می داد. از طرفی این دانشگاه ۲ سال از مدرک دیرستان روسی میخائیل را پذیرفت و او توانست، بعد از ۴ سال یعنی در سال ۱۹۱۶ به اخذ هم زمان دو مدرک حقوق و ادبیات نائل آید، اما میل و ولع شدید وی به ادبیات، مانع از پرداختن به کار وکالت یا امور حقوقی دیگر شد و به دلیل ارتباط تنگاتنگ وکالت حقوقی با خطابه و نویسندگی رشته ی حقوق را برگزید. (الناعوری، ۱۹۵۹ م، ص ۳۸۹)

بعد از اتمام تحصیلاتش دو راه پیش روی وی قرار داشت: بازگشت به ناصره و اشتغال به آموزش به عنوان مدرس به هزینه ی انجمن امپراتوری روسیه در خاور نزدیک، و دیگری وارد شدن به دانشگاه برای گرفتن تخصص، و نعیمه از سالی که وارد شهر

بولتاوا شده بود بر زبان روسی مسلط شده بود. و محیط شهر بولتاوا با بسکتنا محل ولادت نعیمه و با شهر ناصره که مدت زیادی از جوانی اش را در آن سپری کرده بود بسیار متفاوت بود. اگر چه آن شهر از نظر اهالی موسکو و لینگراد شهری نیمه زنده بود ولی از نظر کسی که از ناصره به آنجا آمده بود کاملاً زنده به نظر می‌رسید. و واقعیت این است که محیط شهر فرزندان روستا را به پستی و رذالت و خروج از آداب و الگوهای اهل روستا و تمسک شدید آن‌ها به فضیلت وا می‌دارد. و نعیمه نیز روستا زاده‌ای دارای شرم و حیای نوجوانی بود. و از این جاست که این جوان از شهر و خودش به کتاب‌هایش فرار می‌کند و به این علت به مطالعه‌ی ادبیات روسی می‌پردازد. و افق‌های جدیدی در مقابلش گشوده می‌شود که همگی شگفت‌انگیز بودند. ( ادهم، ص ۵۳۷ )

و سپس وارد انجمن ماسونی می‌شود - که قبل از او برادرش ادیب واردش شده بود - و به رتبه‌ی عالی دست می‌یابد ولی بعد از مدتی بیرون می‌آید و در مورد دلیل بیرون آمدنش می‌گوید: « قومی را دیدم که بیشتر به ظاهر توجه می‌کنند تا باطن و درون و بیشتر کسانی که وارد این انجمن می‌شوند، به خاطر منافع مادی و موقعیت اجتماعی‌شان است. ( نعیمه، ۱۹۱۱ م، ج ۲، ص ۶۶ ) نعیمه برای گذراندن زندگی وارد شرکت روسی سازنده‌ی بمب‌های توپ‌خانه‌ی روسی در ایالات متحده بود شد و احساس کرد که لقمه‌ای را که به دست می‌آورد آغشته به خون هزاران انسانی است که در میدان جنگ به سر می‌برند و خانواده‌هایشان چشم انتظارشان هستند؛ « لرزش شدیدی مرا فرا گرفت که جز با فراموش کردن آن، نمی‌توانم بر آن غلبه یابم ». ( همان، ص ۷۸ )

و در سال ۱۹۱۹ وارد دانشگاه رین در پاریس شد و در آنجا ادبیات و تاریخ فرانسه را فرا گرفت. و در خلال سال‌هایی که در دانشگاه بود شروع به نشر مقالات در مجله‌ی الفنون کرد که نسیب عریضه آن را تأسیس کرده بود و نعیمه را به رفتن به نیویورک تشویق می‌کرد و در آنجا به عنوان روزنامه‌نگار شروع به کار کرد و با تعدادی از مهاجران جوانی که در الفنون می‌نوشتند آشنا شد که از جمله‌ی آن‌ها عبدالملیح حداد و جبران خلیل جبران و رشید ایوب و ایلیا ابوماضی بود. ( السحرتی، ۱۹۹۶ م، ج ۲، ص ۱۳۳۷ ) سپس به دعوت نسیب عریضه به نیویورک منتقل شد و در آنجا با جبران و دیگر ادبای مهاجر انجمن ادبی « الرابطة القلمیة » یا انجمن قلم را تأسیس کرد و فرهنگش را در آن مطرح کرد و در انجمن زمینه‌ی پرباری برای نشر فعالیت فرهنگی و فکری‌اش فراهم شد. وی بعد از این که به زبان انگلیسی مسلط شد به مطالعه‌ی آثار بزرگان ادبیات انگلیسی روی آورد همان‌طور که آثار بزرگان روس را مطالعه می‌کرد و بیشتر با دانشجویان خارجی در ارتباط بود تا دانشجویان آمریکایی. ( مهنا، ۱۹۹۰ م، ص ۲۳۷ )

## ۱ - ۵ جنگ جهانی :

ناقوس های جنگ جهانی به صدا در آمد نعیمه در سال ۱۹۱۷ به خدمت اجباری فراخوانده شد و به صفوف ارتش آمریکا در جنگ جهانی اول ملحق شد و در زمانی که ارتش آمریکا برای شرکت در جنگ جهانی اول و در هم شکستن آلمان اقیانوس اطلس را می‌پیمود، جزء سپاهیان آمریکا بود، ولی تفضل الهی شامل حال او شد و او را با عشقی که به صلح و کراهتی که از جنگ داشت از اقدام به آنچه خارج از توانایی او بود، بازداشت. زیرا هنوز تازه به جبهه رسیده و جای خود را در خندق‌های میدان جنگ اشغال نموده بود که آلمان تسلیم گردید و او حتی یک تیر هم در سینه‌ی دشمن خالی نکرد. ( جبور، ص ۲۷۶ ) در اواخر جنگ جهانی اول به جبهه‌ی فرانسه فرستاده شد و بعد از جنگ جهانی در سال ۱۹۱۹ به نیویورک بازگشت و در آنجا مدت ۱۳ سال ماند. وی در این زمان اولین کتاب مهم فلسفی‌اش به نام ( مذکرات الأرقش ) را زمانی که ۲۱ ساله بود به نگارش در آورد. ( فتوح، ۱۹۱۴ م، ص ۲۳۲ ) سپس به نویسندگی در روزنامه‌ها روی آورد. و بعد از بازگشتش به شعر روی آورد. و او از گروه ارتدوکسی‌هایی بود که مسئول محافظت از قیصر روسیه بودند و وی به حلول و تناسخ و وحدت وجود ایمان داشت. ( الجبوری، ۲۰۰۳ م، ج ۵، ص ۴۸۳ )

## ۱ - ۶ آغاز فعالیت ادبی نعیمه :

در سال ۱۹۱۳ نسیب عریضه که یکی از دوستان قدیمی نعیمه در مدرسه‌ی روسیه بود و حالا سردبیری مجله‌ی «الفنون» را به عهده داشت، یک شماره از این مجله را که شامل مقاله‌ی «ایها اللیل» جبران بود برایش فرستاد. نعیمه بعد از مطالعه‌ی دقیق، اولین مقاله‌ی نقدی خود با عنوان «فجر الأمل بعد لیل الیأس» را نوشت که یک مقاله‌ی نقدی محسوب می‌شود که در آن بر تقلید و جمود فکری می‌تازد. در این مقاله، او به نقد قصه‌ی «الأجنحة المتکسرة» جبران نیز پرداخت. مقاله‌ی او در شماره‌ی بعدی مجله‌ی «الفنون» منتشر شد و این، آغاز زندگی ادبی او بود چرا که بعد از آن نیز وی به همکاری با مجله پرداخت و با نوشتن مقالات و قصه‌های مختلف، توجه همگان را به خود جلب کرد. وی از طریق این مجله ترجمه‌ی آثار شاعران و نویسندگان روس از قبیل گورکی و پوشکین و... نویسندگان غربی امثال ویکتور هوگو و مقاله‌ی «لبیل الحیاء و الموت» از امین ریحانی را مطالعه کرد. (السراج، ۱۹۹۵ م، ص ۳۰۸) اما «الفنون» به دلیل مشکلات اقتصادی در سال ۱۹۱۴ از ادامه‌ی راه بازماند. پس از آن نعیمه به همکاری با مجله‌ی «السائح» که دوست قدیمی‌اش عبدالملک حداد، سردبیری آن را به عهده داشت، پرداخت. اولین مقاله‌ی نقدی او برای این مجله، مقاله‌ی «أخماس و أسداس» بود که موضوع آن در رابطه با کتاب «دمعة و ابتسامة» جبران بود. پس از آن نیز وی مقالات نقدی بسیاری، برای این مجله نوشت.

در سال ۱۹۱۶ پس از دو سال تعطیلی مجله‌ی «الفنون» دوباره این مجله با کمک نعیمه و نسیب عریضه فعالیت خود را از سر گرفت و نعیمه نیز، تألیفات ادبی خود را در آن منتشر می‌ساخت. در همین سال بود که نعیمه مدرک خود را از دانشگاه واشنگتن دریافت کرد. او که تحصیلاتش در دانشگاه واشنگتن به اتمام رسیده بود، به تشویق نسیب عریضه به نیویورک سفر کرد تا در تحریر مجله‌ی «الفنون» به او کمک کند و این سفر مقدمه‌ی آشنایی او با جبران بود.

نعیمه در سال ۱۹۱۸ سردبیر مجله‌ی «الفنون» شد. اما به دلیل جنگ جهانی، در ماه می ۱۹۱۸ برای خدمت سربازی اش به جبهه‌های جنگ در فرانسه فرستاده شد و مجله‌ی «الفنون» نیز برای همیشه تعطیل شد. (السید، ۱۹۹۴ م، ص ۲۱ - ۲۹)

## ۱ - ۷ مرگ جبران و بازگشت به شخروب :

رئیس انجمن قلم، جبران خلیل جبران فوت می‌کند و نعیمه، مرگ جبران و مراسم خاکسپاریش را در کتاب (جبران خلیل جبران) به زیبایی توصیف می‌کند. و با پرستار جبران (ماری هاکسل) هم، صحبت‌هایی داشت که بر غم و اندوه وی می‌افزاید. بعد از مرگ جبران تصمیم می‌گیرد که با آمریکا وداع کند به خاطر این که بعد از مرگ جبران انجمن قلم از هم پاشید.

و سرانجام در سال ۱۹۳۲ و بعد از ۲۵ سال غربت و با کوله باری از علم و تجربه و افکار نو به وطنش، لبنان بازگشت. قله و کوه صنبن از بندر بیروت هویدا بود: «چشمانم نزدیک بود از حدقه درآید و قلبم نزدیک بود از سینه ام بیرون آید». (نعیمه، ۱۹۱۱ م، ج ۲، ص ۲۱) و در بندر، دایی‌اش سلیمان و برادرش نجیب و سوزان، همسر فرانسوی نسیب که بیمار بود به استقبال او آمدند. سوار ماشین شدند و به سمت بسکتنا حرکت کردند ولی ماشین سه بار در بین راه خراب شد و در این مورد می‌گوید: «احساس عجیبی به من دست داد که در آینده‌ای نه چندان دور و در روزهای اول سکونت در بسکتنا حوادث ناگواری رخ خواهد داد. و سرانجام به بسکتنا رسیدند و مادرش که پیر شده بود او را در آغوش گرفت و در این هنگام با خودش می‌گوید: «ای قلب مادر! تو از جهانی دیگر، نژادی برتر و پاک‌تر و شریف‌تر، و بوی خوشی هستی که جهان پیرامونت را زنده می‌کنی». (همان، ص ۳۰) آن احساس بدی که در ماشین به او دست داد تعبیر شد و بعد از مدتی نعیمه با مشکل مالی مواجه شد و برادرش نسیب و پدرش یوسف درگذشتند و بعد از آن‌ها مادرش درگذشت و به خانه‌ی جدیدی که خانواده‌اش در غیاب او ساخته بودند رفت و با

دوران کودکی اش تجدید پیمان نمود: « گوشه‌ای در کلبه‌ی شخروب و تنه‌ی درخت بلوط کهنسال و خاک زیرش را بوسیدم و در حالی که چهره‌ام رو به صنین بود زیر سایه‌اش نشستم ». (همان، ص ۳۴)

تغییرات جدیدی رخ داده بود مانند: راه ماشین رو و باغ میوه و ایجاد کندوی عسل، مردم بسکنتا به او خوش آمد گفتند و برایش مراسم بزرگداشت برگزار می‌کردند که در آن‌ها تمدن ایالات متحده را مورد نکوهش قرار می‌داد و زیبایی کشورشان را می‌ستود و یک بار در یک مراسمی در دمشق، پذیرفت که رئیس جمهور را با عنوان (حضرت) مورد خطاب قرار دهد. و توفیق عواد، شاعر قصه گو به دیدارش می‌آمد و با یکدیگر صحبت می‌کردند.

حال برادرش بد بود و پولی برای معالجه‌ی او نداشت. بنابراین به داستان‌ها و قصاید و مقاله‌ها روی آورد و آن‌ها را به نام (المراحل) منتشر کرد که به قول خودش «گشت و گذارهایی است در ظاهر و باطن زندگی». (همان، ص ۵۶) و آن‌ها را فقط برای گسترش دادن اندیشه‌های خود به کار می‌برد. و هنگامی که برادرش نسیب مرد؛ خیلی ناراحت شد و به فکر فرو رفت و پیرامون مرگ و زندگی، تأمل کرد: «نظام مرگ و زندگی یکی است. حکمتش یکی است، عدالتش یکی است، اگرچه نشانه‌های آن حکمت و عدالت محو شده باشد». (همان، ص ۹۱)

خانواده‌اش برای بیلاق به شخروب رفتند و نعیمه در میان صخره‌های بزرگ و ستبر، مکانی را که شبیه سینه کشتی بود، برای عزلت و گوشه‌نشینی برگزید و آن را شبیه به کشتی نوح می‌دانست. و در آن‌جا از سرچشمه‌ی افکارش بهترین آثارش را نوشت و آن‌ها عبارتند از: مرداد، جبران خلیل جبران، البیادر و مهم‌ترین آن‌ها جبران خلیل جبران بود چون که از نزدیک با او زندگی کرد و از نظر فکر و ذوق و روح، به همدیگر نزدیک بودند. و در سال ۱۹۳۷، پدر مهربان و صبور و دوست داشتندی اش فوت کرد و در مقبره‌ای که چهار سال پیش برادرش، نسیب به خاک سپرده شده بود، دفن شد.

نعیمه دائماً در طبیعت بود و با آن زندگی می‌کرد و آن را کتابی عجیب و مدرسه‌ای جامع و الهام بخش برای افکار و اندیشه‌هایش می‌دانست. در اوایل سال ۱۹۳۹ و قبل از این که جنگ جهانی دوم شروع شود، نیاز به خانه‌ی جدیدی داشت و شروع کرد به ساختن آن بدون آن‌که از کسی قرض بگیرد و در مورد ساختن خانه‌ی جدیدش می‌گوید: «به آسانی آن را نساختم بلکه نیروی پنهانی مرا کمک کرد و توانستم از معرکه به در روم چرا که قیمت‌ها هم‌چنان بالا می‌رفت و مصالح ساختمانی، نایاب می‌شد و اگر خانه را به موقع نمی‌ساختم، نمی‌توانستم به هیچ وجه آن را بسازم. (نعیمه ۱۹۱۱ م، ج ۳، ص ۱۷۰ - ۱۷۱) نعیمه بیشتر از این‌که به خانه اهمیت دهد، به راحتی خانواده‌اش اهمیت می‌داد و خودش به سنگی برای نشستن و خاکی برای دراز کشیدن، راضی بود و هر نوری را به غیر از نور روح و جان تاریکی و نیرنگ می‌دانست.

نعیمه به هیچ عنوان به سیاست اهمیت نمی‌داد، نه در جهان و نه در بیروت، بلکه آن را حقیر شمرده و بازار نفاق و دورویی و دروغ می‌دانست. بنابراین وقتی که جنگ جهانی دوم شروع شد و ارتش فرانسه همراه با گروهی از انگلیسی‌ها، وارد بیروت شدند دچار ترس و وحشت نشد و به آن اهمیتی نداد بلکه در مورد جنایات‌های جنگ می‌نوشت و آن را برملا می‌ساخت. با رادیو مصاحبه‌هایی را انجام می‌داد که رادیو آن را پخش می‌کرد و رابطه‌اش با مصر هم ادامه یافت چرا که دارالمقتطف و دارالمقنن در مصر، کتاب (زادالمعاد) او را در سال ۱۹۳۶، منتشر کردند همان‌گونه که دارصادر، مجموعه‌ی قصایدش را با عنوان «همس الجفون» در سال ۱۹۴۵ منتشر کرد و دارالمعارف، کتاب‌های البیادر، صوت العالم، کرم علی درب و چاپ جدید (الغریال) او را منتشر کرد. و در سال ۱۹۴۴، مادر مهربانش، دارفانی را وداع گفت و زیباترین جمله‌ای را که در مورد مادر مهربانش گفت، این بود: «چه زیادند رحم‌هایی که با وجود تنگیشان، بچه‌هایی را در خود جای می‌دهند که زمین با همه‌ی بزرگی‌اش برایشان تنگ و کوچک است». (همان، ص ۱۸۳)

از طرف دیگر، خبر مرگ دوستانش در انجمن قلم از قبیل: رشید ایوب، الیاس عطاء الله و نسیب عریضه، روح او را می‌آزد و وی را آزرده خاطر می‌ساخت چرا که با آن‌ها قبل از مرگشان، نامه نگاری می‌کرد و می‌گوید: «همان‌طور که حلقه‌ی انجمن، دانه دانه به همدیگر متصل می‌شوند، دانه دانه هم از هم جدا می‌شوند و پراکنده می‌گردند! از جبران تا رشید تا الیاس تا نسیب». سپس خودش را تسلی می‌دهد و می‌گوید: «آن سفری است که انتها ندارد و مرگ تنها مرحله‌ای از مراحل آن است... نسل‌ها پشت سر هم می‌آیند و می‌روند، این حکمت زندگی است». (همان، ص ۱۹۳ - ۱۹۴)

و هنگامی که لبنان در سال ۱۹۴۳ مستقل شد، فریب ظاهر را نخورد و ملت لبنان را از طریق رادیو مورد خطاب قرارداد و اعلام کرد که هیچ استقلالی صورت نگرفته است نه در دولت‌های بزرگی که اسیر طعمه‌هایشان هستند و نه در دولت‌های کوچکی که اسیر دولت‌های بزرگ هستند بلکه استقلال واقعی، فقط در درون انسان‌ها صورت می‌گیرد نه در مرزها «همانا آنچه که لبنان و سایر بلاد عربی به آن نیاز دارد تعیین کردن محدوده‌ی مرزها و نیاز به ساختن نفس‌ها و جان‌هاست قبل از ساختن خانه‌ها و کارخانه‌ها و معبدها». (همان، ص ۲۱۵) بعد از مرگ پدر و مادر و برادرش و بازگشت همسر برادرش به فرانسه، نزد خانواده‌ی برادرش، نجیب که ده سال از او کوچک‌تر بود، می‌رود و آن‌جا می‌ماند و از همدیگر راضی بودند و زندگی خوب و خوشی داشتند.

نعیمه داستان «لقاء» را در سال ۱۹۴۸ به چاپ رساند و آن را به انگلیسی ترجمه کرد و در سال ۱۹۵۷ در شهر بنگالور هند منتشر شد و هم‌چنین کتاب «مرداد» را در سال ۱۹۴۷، به انگلیسی نوشت و آن را در سال ۱۹۵۰ در نیویورک به چاپ رساند و نیز آن را در بیروت هم منتشر کرد و اوضاع و شرایطش بهتر شد.

در سال ۱۹۶۵ از طرف گروهی از نویسندگان، برای دیدار از اتحاد جماهیر شوروی، دعوت شد. و بعد از نیم قرن سنمار بولتاوا را که در آن درس خوانده بود دیدار کرد و بعد از دیدار از آن، کتاب معروف خود را به نام «بعد من موسکو و واشنگتن» نوشت و در آن سرمایه‌داری را به خاطر رسوایی‌هایشان و کمونیسم را به خاطر عدم ایمانشان به روح رد کرد. نعیمه با شورش‌های قبیله‌ای خونین بیروت در سال ۱۹۵۶ معاصر بود و هم‌چنین با انقلاب مصر علیه فاروق در سال ۱۹۵۲ و انقلاب تموز در عراق در سال ۱۹۵۸ و شکست اعراب، در سال ۱۹۶۷ معاصر بود و با شعارها و اصول سیاسی موافق نبود و از یک طرف در مقابل قبیله-گرایی و الحاد و ادعاهای بی‌دین‌ها و مارکسیست‌ها، ایستاد و از طرف دیگر با سرمایه‌داری و بروکراسی و تمامی اشکال زور و سیطره و استعمار مخالفت نمود.

## ۱ - ۸ وفات نعیمه :

نعیمه تقریباً به اندازه‌ی یک قرن زیست و در این عمر طولانی‌اش هرگز ازدواج نکرد. او هرگز از این که ازدواج نکرد پشیمان نشد. زیرا معتقد بود، تألیفاتش همان فرزندان وی هستند. (الخوری طوق، ص ۲۳۱)

او در ۲۸ فوریه سال ۱۹۸۸ در ساعت ۲۲: ۱۰ دقیقه‌ی شب یکشنبه، دار فانی را وداع گفت و لبنان را در غم فقدان خود فرو برد. (همان، ص ۴۷)

## ۱ - ۹ شخصیت ادبی نعیمه :

نعیمه روحی لطیف و مهربان، عاطفی و خالص و بی‌شائبه داشت وی می‌گوید: «عناصر الکون اربعة، م. ح. ب. ة» (نعیمه، ۱۹۸۹، ص ۴۳) عناصر خلقت چهار است یعنی مرکب از چهار حرفی است که کلمه‌ی محبت را تشکیل می‌دهند هر حرف آن

را یک عنصر از عناصر خلقت تلقی می‌کند. زندگی و آثار او در عمل شعار محبت را ثابت می‌کند. تمام سخنان او از فطرت ناب الهی و قلب بکر و سالم جاری و ساری می‌شود. کلام او سخن عاطفه صادقانه و احساسات نا آرام درون اوست. نعیمه آرزو می‌کند که ای کاش مردم به جای ساختن حرم و ضریح انبیاء، دل را حرم و ضریح حب انبیاء قرار دهند و در ابتدا انبیاء را سکونت قلبی دهند. سپس قبور آنان را آباد کنند. (اصلائی، ۱۳۷۴ ه. ش، مقاله‌ی: میخائیل نعیمه و ادبیات عرب، ص ۷۵)

دکتر عیسی ناعوری در مورد نعیمه می‌گوید: «اگر بخواهم نظر خویش را در مورد نعیمه خلاصه کنم چنین است: «او دارای قلب فراخ، حکمت عمیق و ژرف، خیال پرمایه و خلاق، نویسنده و هنرمندی ذاتی است». (الناعوری، ص ۳۹۱)

می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که صفای آسمان و لطافت نسیم و عمق دریا در چشمان نعیمه نمود عینی داشت. به قول عقاد شاعر کسی است که احساس درونی دارد و احساس خود را به وسیله‌ی شعر منعکس کند. نعیمه از مصادیق سخن عقاد است زیرا آثار وی انعکاس روحی و درونی اوست. سخن او از صداقت و شخصیت وارسته‌ی او حکایت می‌کند، همان‌گونه که ادبیات را بیان زیبا و صادقانه می‌دانست، آثار ادبی وی حدیث نفس صادقانه‌ی اوست. در تمام آثارش یک کلمه‌ی ضد اخلاقی یا دال بر تأیید ادبیات جنسی وجود ندارد. او ادیبی اهل درد بود، از تمام صحنه‌های ضد انسانی و اخلاقی و ضد معرفت رنج می‌برد و مشابه آن سخن گهربار حضرت علی (ع) است که می‌فرماید: «انسان یعنی درد». نعیمه نیز چنین کلامی دارد. در جایی می‌گوید: «ما من نقد متداول فی سوق المعرفة الا الألم» (نعیمه، ۱۹۸۹ م، ص ۱۲) پول رایج بازار معرفت چیزی جز درد نیست. در خلال سال‌های متمادی اقامت در آمریکا همیشه اشتیاق قلبی به روستایش بسکنتا و اهالی آن را داشت و از وضعیت نامناسب اقتصادی، سیاسی و فکری کشورش در عذاب روحی دائم به سر می‌برد. (السکاف، ۱۳۶۷ ه. ش، مقاله‌ی: میخائیل نعیمه شاعر و ناقد، ص ۷۵)

استاد کعدی فرهود کعدی در توصیف شخصیت نعیمه می‌گوید: «میخائیل نعیمه عربی و روسی و انگلیسی را خوب می‌دانست و به زبان فرانسه نیز توجه کافی داشت و از همه‌ی این زبان‌ها کلیدهایی برای گنجینه‌های ادبیات غرب و شرق داشت و او دارای لحنی فصیح و قلمی روان و اطلاعاتی وسیع و فکری عمیق و خیالی دور و عقیده‌ای محکم بود و از تجمل و تعارف به دور بود». (کعدی، ۱۹۷۱ م، ص ۲۲-۲۳)

## ۲- ۱- ۱- تعریف ادبیات مهاجر :

« مهاجر » در لغت به معنی محل هجرت می‌باشد و در اصطلاح ادبیات معاصر عربی ، به کشورهای آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی که محل هجرت تعداد زیادی از قشرهای مختلف عرب‌ها ، به ویژه ادبای برجسته‌ی آن‌ها بود ، اطلاق می‌گردد . در اواخر قرن نوزدهم میلادی و طی قرن بیستم گروهی از عرب‌های سوریه ، لبنان و فلسطین به دنبال کسب روزی و زندگی خوب و به منظور رهایی از مشکلات و بحران‌های فکری و اجتماعی به کانادا و ایالات متحده آمریکا ، برزیل و آرژانتین ، مکزیک ، شیلی و دیگر کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی مهاجرت کردند . در میان مهاجران ، ادبا و شعرا و نویسندگان برجسته‌ای بودند که زبان و ادبیات عربی را به آن دیار بردند و در آن‌جا و در سرزمین غربت اقدام به تأسیس ادبیات منظوم و منثوری نمودند که به « ادبیات مهاجر » معروف گردید . ( خفاجی ، ۱۹۹۲ م ، ص ۳۲۵ )

ادبیات عربی در طول تاریخ در سرزمین‌های عربی شکل گرفت و ماهیت کاملاً بومی داشت اما در دو مقطع زمانی ، این ادبیات در خارج از محدوده‌ی کشورهای عربی شکل گرفت . اول در جریان مهاجرت به اندلس ، قرطبه و اشبیلیه ، و دوم در ماجرای مهاجرت ادبای سوری و لبنانی به آمریکای شمالی و جنوبی . ادبیات عربی پس از قرن‌ها محدودیت به کشورهای عربی و انحصار آن به عرب‌ها ، با این مهاجرت از محدوده‌ی مرزهای عربی خارج شده و در دیار غربت و در سرزمین و فرهنگی به شدت متفاوت با مبدأ خود شکل گرفت . این مهاجرت ، تحول بزرگی در ادبیات معاصر عربی ایجاد کرد به طوری که این ادبیات توانست در ردیف ادبیات فرانسوی ، آلمانی ، انگلیسی ، و آمریکایی قرار گیرد ، در مواردی با آن‌ها به رقابت و چالش جدی برمی‌خیزد ، جوایز جهانی نوبل ادبی را به خود اختصاص می‌دهد و چندین دهه ، جهان غربی و حتی اروپایی و آمریکایی را به خود مشغول کند . ( اصلانی ، ۱۳۸۴ هـ . ش ، مقاله‌ی : ادبیات مهاجر در آمریکا ، ص ۶۷ )

ادبیات عربی در اوایل قرن دوم هجری ( اوایل قرن هفتم میلادی ) شاهد مهاجرت تعدادی از ادبای خود به اسپانیا ( اندلس ) بود که در آن‌جا ادبیات جدیدی بنا نهاده شد ، این مهاجرت ، با مهاجرت ادبای معاصر به آمریکای شمالی و جنوبی قابل مقایسه است ، هر دو ادبیات در یک محیط جدید و غریب کرده‌اند ، هر دوی این‌ها انعکاس زیاد و تأثیر شگرفی در ادبیات عربی داشتند ، هر یک از این دو ، به عنوان یک مکتب نوآور ادبی به حساب می‌آیند که در پایه‌ها ، عناصر و قواعد ادبیات عربی اقدام به نوآوری کردند ، اما در یک نگاه دیگر ، هجرت به اندلس با هجرت به آمریکا متفاوت است چرا که هجرت به اندلس در سایه‌ی یک حکومت و دولت مقتدر عربی ( حکومت اموی ) انجام شد اما هجرت به آمریکا در سایه‌ی یک حکومت اجنبی صورت گرفت ، طبیعتاً مهاجران در چنین وضعی احساس غربت و بیگانگی می‌کردند و آثار ادبی این‌ها نیز نمی‌تواند از وضع جدید تأثیرپذیر نباشد هم در ساختار و شکل و هم در مضمون و تصویرگری‌ها . ( شکیب انصاری ، ص ۲۲۱ )

## ۲- ۱- ۲- زمینه‌ها و عوامل مهاجرت :

- در آن مرحله‌ی خاص مهاجرت به آمریکا و اقامت در آن ، فوق العاده راحت و بدون مشکلات و تشریفات متداول در سایر کشورها بود . زیرا آن کشور به نیروی کار ارزان نیاز شدید داشت . سیل مهاجران ، بهترین زمینه برای جذب این نیروها در بخش‌های خدماتی ، برای جذب و صنعتی و کشاورزی با دستمزد بسیار ارزان بود . به دلیل عدم احساس نگرانی آمریکایی نسبت به مهاجران ، مقررات اداری و امنیتی و روند مهاجرت و اقامت در آن کشور ، بیش از حد آسان بود . لذا این موضوع بهترین زمینه برای پذیرش سیل توفنده‌ی مهاجران غرب شد .



- مهاجرت به آمریکا برای سوری‌ها و لبنانی‌ها ، مسأله‌ی تازه‌ای نبود ، بلکه آن‌ها وارثان سنت گذشتگان خود ، فینیقی‌ها بودند که به منظور تجارت به دریانوردی و جهانگردی دست می‌زدند . فینیقی‌ها در دریانوردی و سفر به اماکن مختلف دنیا شهرت داشتند . از این رو ، موضوع مهاجرت شهروندان لبنان و سوریه ، ریشه در تاریخ اجداد آن‌ها دارد . حتی مهاجران سوری و لبنانی قبل از آمریکا به مصر مهاجرت کردند ولی با هشدار استعمار انگلیس - که آن زمان قیومیت مصر را به عهده داشت - آن کشور را ترک کردند .

- تبلیغ و گسترش فرهنگ آمریکایی با روش‌های مختلف در میان سوری‌ها و لبنانی‌هایی که گرفتار استبداد ترکان عثمانی و تحت فشار زمین‌داران و کلیساهای خود قرار داشتند ، مؤثر واقع شد . مهاجران این کشور برای رهایی از فشار و دیکتاتوری ، آمریکا را کعبه‌ی آمال خود دانسته و در رویاهای خود ، آن کشور را مهد آزادی و عدالت و مساوات تلقی کردند . مهاجران خسته از ظلم ، استبداد و تحقیر در پی مدینه‌ی فاضله‌ای بودند که در آن‌جا اخلاق ، محبت ، و تسامح حاکم باشد . اما به محض رو به رو شدن با تمدن آمریکایی و کیفیت زندگی در شهرهای آمریکا ، تمام آرزوها و آرمان‌های خود را بر باد رفته دیدند و به شدت دچار ناامیدی و تنفر شدند . تبلیغات پوچ و ارائه‌ی یک زندگی به ظاهر آرمانی ، موجب مهاجرت به کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی شد . یکی از ادیان مهجر شمالی « امین مشرق » می‌گوید : از نیویورک ، آمریکا و دنیا بیزار شده‌ام و در زندگی جز تو ، مادرم ! چیزی نمانده است . ( صابر ، ۱۹۹۳ م ، ص ۲۳ )

- فشار معیشت ، بحران اقتصادی و قحطی به ویژه در سوریه ، شرایط نامطلوب اقتصادی و در کنار آن بلای قحطی ، تمام توان مردم را گرفته بود و به هر وسیله‌ی ممکن در پی نجات از این شرایط شکننده بودند .

- علم ترکان عثمانی در کشورهای لبنان و سوریه و فشارهای سیاسی و حاکمیت دیکتاتوری یکی از عوامل تعیین کننده در ماجرای مهاجرت به آمریکا بود . مردم کشورهای یاد شده و به ویژه نخبگان و اندیشمندان اهل قلم شرایط کشور را برای ترویج ادبیات ، هنر و فرهنگ ناب انسانی نامساعد دیدند . با توجه به این وضعیت و با تأثیر عامل اقتصادی بر آنان ، یک دنیا تفاوت در انگیزه و اختلاف در افق دید ، به سیل مهاجرت پیوستند .

- مهاجران به ویژه لبنانی‌ها ، بیشتر مسیحی بودند و به فرقه‌های کاتولیک ، ارتدوکس و پروتستان گرایش داشتند . دین رسمی مردم آمریکا نیز مسیحیت بود . از این جهت هماهنگی و همسویی فکری - مذهبی ، عامل مهمی برای حرکت مهاجران به سوی سرزمین آمریکا بود . علاوه بر این ، هیئت‌های مذهبی و میسیونرهای مسیحی آمریکایی قبل از مهاجرت ، به شدت مشغول تبلیغ مسیحیت بودند . ( الفاخوری ، ۱۹۵۷ م ، ص ۱۱۶ )

## ۲ - ۱ - ۳ ادبیات مهجر شمالی :

ادبیات مهجر شمالی در اوایل قرن بیستم در آمریکای شمالی شکل گرفت . مجله‌ی « الفنون » اثر نسیم عریضه و سپس مجله - ی « السائح » به صاحب امتیازی عبدالملک حداد نقش بسیار برجسته‌ای در شکل‌گیری و سازمان یافتن این ادبیات بازی کرد . « انجمن قلم » که جریان ادبی مهجر شمالی را سازماندهی کرد و فعالیت ادبا را به یک راستا جهت داد ، مدیون تلاش‌های خالصانه - ی نسیم عریضه ، عبدالملک حداد و امین ریحانی بود . هر چند که ریحانی در زمان شکل‌گیری رسمی جریان ادبی مهجر شمالی ( انجمن قلم ) به عضویت آن درنیامد . وی در مهجر با جبران خلیل جبران ، میخائیل نعیمه و دوستان آن‌ها زندگی کرد و در مجله‌ی « الفنون » و « السائح » با آن‌ها قلم زد . ولی در زمان تأسیس انجمن در آن شرکت نکرد . بین او و جبران ، اختلاف سلیقه‌ای بود که به خصومت شدید منتهی شد . ( الناعوری ، ص ۳۵۵ )

گروه مهاجر شمالی، علی رغم کم بودن تعدادشان، اثرشان برجسته‌تر و افق اندیشه‌شان گسترده‌تر و احساساتشان در شعر و ادبیات انسانی و رابطه‌ی آن با زندگی انسانی و با انسان عمیق‌تر است، و در ادبیاتشان از هر تأثیر قدیم در فهم و تولیدات ادبی-شان آزاد بودند و اثر این آزادی در ادبیاتشان آشکار شد که بعد آزادی و گسترده‌گی آن شکل ویژه و مشخصی دارد.

از ویژگی‌های مهم مهجر شمالی، تأمل یا ادبیات تأملی، رهایی از قالب‌های سنتی و قدرت ابتکار در بیان ادبی بود. تأمل در خداوند و نمادهای هستی مثل کوه، جنگل، آبشار و... بی نهایت در عمق بخشیدن به آثار ادبای مهجر شمالی تأثیر داشت؛ کم توجهی به اصول و قواعد متداول در ادبیات عربی در حوزه‌ی نحو و عروض و توجه بیشتر به معنا نسبت به لفظ، باعث نوآوری و تولید ادبیاتی سحرانگیز شد. (اصلائی، ۱۳۸۴ ه. ش، ص ۷۰)

ادبای مهجر شمالی، در اکثر فنون ادبی گام زدند و فنونی عجیب و شگفت آوردند و در آن، راه‌ها و فنون جدید را ایجاد کردند تا جایی‌که مؤلفات برخی از ایشان در حیات نهضت ادبی معاصر در شرق عربی دارای ارزشی بسیار است. آن‌ها شعر سرودند و در آن برتری یافتند و در نظم آن، برگزیدن موضوعات و قالب‌های آن، ابتکار به خرج دادند و آن‌ها هم‌چنین تشریح عاطفی و تصویری اجتماعی داشتند و به حقیقت نثر ایشان بسیار سحرآمیز و لطیف بود. در قصه‌نویسی نیز، قصه‌هایی نوشتند که از بهترین قصه‌هاست که تا به حال ادبیات عربی به خود ندیده است و اغلب آن‌ها در ادبیات خود، روشی فلسفی را پیمودند. و در ادبیات جبران و نعیمه و نسیم عریضه روشی فلسفی یا معنوی یا اجتماعی به شکل بارزی وجود داشت و ریحانی نیز تا حدود زیادی با ایشان هم‌طراز است.

تولیدات ادبی مهجر شمالی که در تمامی زمینه‌های ادبی اعم از شعر و نثر وارد میدان شد، ابعاد گوناگون زندگی و طبیعت و مشکلات درونی انسان را هدف خود قرار داد. ادیبان و شاعران در همه آن زمینه‌ها آثار جالبی برجای گذاشتند. بعضی از معروف‌ترین آثار ادبای مهجر شمالی به قرار ذیل است:

در شعر: «المواكب» و «البدائع والطرائف» اثر جبران خلیل جبران، «الجداول والخمائيل» اثر ایللیا ابوماضی، «الأرواح الحائرة» اثر نسیم عریضه، «همس الجفون» اثر میخائیل نعیمه، دیوانهای سه‌گانه «ایویات» و «اغانی الدریش» و «هی دنیا» اثر رشید ایوب، «اوراق الخریف» اثر ندوة الحداد، «دیوان» مسعود سماحه، «دیوان» نعمة الحاج. و در نثر: «النبی» و «السابق» و «المجنون» و «یسوع بن انسان» و «آلهة الأرض» اثر جبران، «ریحانیات» و «النکبات» و «أنتم الشعراء»، «المراحل» و «زاد المعاد» و «النور والديجور» و «البيادر» و «صوت العالم» اثر میخائیل نعیمه و...

## ۲- ۱- ۶ ادبیات مهجر جنوبی:

عمده‌ی مهاجران عرب از کشورهای سوریه و لبنان، رهسپار کشورهای آمریکای جنوبی نظیر برزیل، آرژانتین، ونزوئلا، پرو، اکوادور و... شدند. در میان این مهاجران، بسیاری از افراد اهل ذوق و ادبیات و هنر وجود داشتند. ادبای مهجر جنوبی با مشکلات مالی فراوانی روبرو بوده و در مسیر ادای رسالت انسانی خود در برابر جهان عرب و انسانیت با بحران‌های فزاینده‌ی اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کردند. گروهی از مهاجران نیز وضعیت مالی بسیار مطلوبی پیدا کرده بودند، اما اعتقادی به حمایت از فعالیت‌های فکری، ادبی و هنری نداشتند. در این میان، راه‌حل رشد و ترقی ادبیات معاصر عربی در دیار غربت، فقط در توانایی مالی و اعتقاد به کار فکری و ادبی در این مسیر نهفته بود. تمام این شرایط و لوازم در شاعر توانمند «میشال معلوف» وجود داشت. او با قدرت مالی خویش و صرف آن در راه گسترش ادبیات مهجر جنوبی، خدمت فراوان و شایان توجهی به ادبیات معاصر ادبی کرد. وی در ابتدا با تشکیل جلسات و نشست‌های متعدد، زمینه برای تشکیل یک انجمن ادبی شبیه به آنچه که در

مهرج شمالی به نام «انجمن قلم» تشکیل شده بود، را فراهم ساخت. در نهایت، انجمن ادبی مهرج جنوبی در سال ۱۹۳۳ در برزیل تأسیس یافت. (خفاجی، ۱۹۸۶ م، ص ۹۱)

با این‌که مهرج جنوبی در بیشتر ویژگی‌ها با مهرج شمالی مشترک است، اما در نهایت به سبب موارد مذکور یعنی حرکت در قالب‌های سنتی متداول در ادبیات عربی، نتوانست جایگاه استوار و شناخته شده‌ای، بسازد. مهرج شمالی در محافل ادبی و دانشگاهی پیدا کند. ادبیات مهرج جنوبی از جهت محتوا و مضمون ادبی فوق‌العاده برجسته و شکوفاست. اما این برجستگی در قالب‌های متداول خود را نشان می‌دهد. (اصلائی، ۱۳۸۴ ه. ش، ص ۷۰)

آنچه در مهرج جنوبی منتشر شده است، محدود به شعر است و موضوعات این شعر مختلف است و در آن شعر قومی و ملی و درونی و اجتماعی دیده می‌شود. و هم‌چنین رگه‌هایی از شعر معنوی، که در آثار جبران و نعیمه آشکار است، نیز در آن یافت می‌شود.

بعضی از معروف‌ترین آثار ادبای مهرج جنوبی به قرار ذیل است:

«عبر» و «نداء المجادیف» و «لکن زهره عبیر» اثر شفیق معلوف، «دیوان القروی» اثر شاعر القروی که دیوان‌های «رشیدیات فرویات»، «اعاصیر» و «لامیات ثلاث» را در این دیوان، گرد هم آورده است. «دیوان فرحات» در سه جلد و «رباعیات فرحات» و «احلام راعی» اثر الیاس فرحات، «معلقه‌ی الارز» و «علی بساط الريح» و «شعلة العذاب» و «جبران حیا و میتا و ما اجمک یا لبنان» اثر حبیب مسعود، «ذکری الهجرة» و «سیره حیاتی» اثر توفیق ضعون، «روسیه فی موبک التاريخ» اثر نظیر زیتون، «ادبنا و ادباءنا فی المهجر الأمريكية» اثر جورج صیدح، «من المهد إلى اللحد» اثر انطون شکور، «المنقار الأحمر» اثر شکرالله الجبر، «توره قازان» اثر محمود شریف. (صابر، ص ۱۹)

## ۲- ۱- ۷ اهداف مهاجران:

گروه‌های مهاجر به شوق زندگی آزاد و خوب و به امید آزادی و ارزش‌های انسانی راهی آمریکا شدند؛ اما هدف این مهاجران این نبود که از وظایف مسؤولیت‌های خود در قبال وطن خودشان دست بردارند بلکه برعکس، اشعار و موضع‌گیری‌های آن‌ها نشان دهنده‌ی پای‌بندی آن‌ها نسبت به انجام وظایفشان در قبال وطنشان می‌باشد. برای نمونه «شکرالله الجبر» وطن خود را مورد خطاب قرار داده می‌گوید:

مثلما تهجر العرین الأسود

ما هجرناک - یشهد الله - الا

ترجمه: (ای وطن) خدا شاهد است ما تو را به کلی ترک نگفته‌ایم بلکه ترک گفتن ما مانند ترک کردن شیران از لانه‌های خود می‌باشد. (دوباره برمی‌گردیم).

با مطالعه‌ی آثار فکری ادبیات مهرج، به تأثیر محیط جدید در افکار و اشعار آن‌ها دست می‌یابیم تأثیر محیط جدید در دو گرایش بیشتر تجلی و نمود پیدا کرده است: گرایش به عشق و آزادی و گرایش به شرق. (البقاعی، ص ۹۴)

گرایش به آزادی در سه شاخه قابل بحث و بررسی می‌باشد:

الف) آزادی ملی

ب) آزادی دینی

ج) آزادی زبانی

مهاجران وقتی نسیم آزادی را در مهرهای آمریکا استشراق کردند و لذت نظم اداری را چشیدند غبطه خورده و آرزو کردند و حسرت خوردند ای کاش وطنشان نیز از چنین نعمتهایی برخوردار بود، این نوع نگرش که یک نوع نگرش ایده‌آل‌گونه بود، در میان مهاجران آمریکای شمالی شایع و رایج بود. آن‌ها خودشان را به مثابه‌ی اسیران آزاد شده از بند، حساب می‌کردند که اینک در سرزمین غربت، راحت از سرزمین خود زندگی می‌کنند. هرچند دعای خیر خودشان را بدرقه‌ی راه وطن و هم‌وطنان خود می‌کنند، اما لحظه‌ای حاضر نیستند زندگی پر از رفاه و امکانات را رها کرده و راهی سرزمین خود کردند، رشید ایوب یکی از شعرای معروف مهاجر شمالی می‌گوید:

نکون لها أسرى و أموالنا نهبا

الا! لا أرانا الله عودا لدولة

و جابوا بلاد الله و استوطنوا الغربا

السنا الالی عافوا الحیاء بظلمها

ترجمه: هان بدانید! خدا آن روز را برای ما نشان ندهد (آن روز را نیاورد) که ما دوباره به دولتی برمی‌گردیم که خودمان اسیر باشیم و اموالمان به غارت بروند. مگر ما همان کسانی نیستیم که از زندگی کردن در سایه‌ی چنین حکومتی بیزار گشته‌اند و سرزمین‌های خدا درنوردیدند تا این‌که غرب را وطن خود اختیار کردند. (المقدسی، ۱۹۸۸ م، ص ۲۸۱)

علاوه بر آزادی ملی و آزادی دینی، ادبیات مهاجر خواستار آزادی زبان از قید و بندهایی بود که متن‌گرایان دست و پای ادبیات را بدان بسته بودند، ادبای مهاجر با تذوق ادبیات غرب و گرایش‌های رمانتیکی، به فکر افتادند که به حرکت کند ادبیات کشورهای عربی به سوی تجدید و نوآوری، شتاب بخشند. مثلا جبران خلیل جبران در حمله‌ی شدیدی به محافظه‌کاران و تدروها در ضمن مقاله‌ای تحت عنوان «لکم لغتکم و لی لغتی» (شما به زبان خود باشید و من نیز به زبان خود) می‌گوید: «ای محافظه‌کاران! شما را بس است آن قاموس‌ها و معجم‌ها و مطول‌هایی که به زبان خودتان است و مرا نیز سخنان گوش نواز و لطیف و مأنوسی که مردم در شادی‌ها و غم‌های خود بر سر زبان‌هایشان می‌چرخانند بس است. سخنانی که گوش‌ها، آن‌ها را غربال کرده و حافظه‌ها، آن را ذخیره کرده‌اند، شما را سخنان آراسته به علم بدیع و بیان و منطق و مرا نیز سخنانی که حکایت از اشک در چشم یک انسان عاشق می‌کند و نیز سخنانی که حکایت از لبخند بر دهان انسان مؤمن می‌کند و ...».

میخائیل نعیمه نیز در حمله به محافظه‌کاران و سنت‌هایی که فصاحت زبان را در سخنان قدمایی مانند «تعالی» و «زمخشری» می‌جویند، می‌گوید: «زبان مظهری از مظاهر زندگی است و بنابراین جز در مقابل قوانین زندگی، سر تسلیم فرو نمی‌آورد، او کار کسانی را که در مجلات و روزنامه‌های کشورهای عربی به تهذیب الفاظ می‌پرداختند به قورقورکردن قورباغه‌ها تشبیه می‌کند، یعنی کاری بیهوده».

گرایش به آزادی زبان در قیام علیه سنت‌گرایان و محافظه‌کاران خلاصه نمی‌شود بلکه آن‌ها خواستار نوآوری در موضوعات ادبی و هنرنمایی در تولید موضوعات ادبی بودند. (همان، ص ۲۸۶ - ۲۸۷)

نعیمه و گروه زیادی از یاران مهاجر او به آمریکای شمالی و جنوبی، پدیده‌ی بسیار مهمی برای مهاجران جهان اسلام، به شمار می‌روند. به رغم فتنه‌های طایفه‌ای و سیاسی که آنان را به مهاجرت از کشورشان واداشت، آن‌ها نه تنها از فرهنگ کشورشان روی